

مهلت اقامه دعوی اضافی

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۰/۶/۲۷

مهدی حسن زاده*

۱۳۳

حقوق اسلامی / سال هشتم / شماره ۲۹ / تابستان ۱۳۹۰

چکیده

قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۴۳ مهلت دعاوی ورود ثالث، جلب ثالث و متقابل را بیان کرده، ولی درباره مهلت دعوی اضافی، ساکت است. این سکوت باعث تردیدها و احتمالاتی شده است؛ یک احتمال اینکه دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی محدود نیست و تا پیش از اعلام ختم دادرسی، قابل اقامه است. احتمال دیگر اینکه به جلسه نخست دادرسی محدود باشد. نوشتار حاضر به بررسی این دو احتمال می پردازد.

واژگان کلیدی: دعوی اضافی، مهلت، جلسه نخست دادرسی، اعلام ختم دادرسی،

دعوی طاری.

مقدمه

در قانون آیین دادرسی مدنی برخلاف دعاوی متقابل، جلب ثالث و ورود ثالث که مورد توجه و تصریح واقع شده و در مباحث‌های جداگانه (مباحث‌های دوم، سوم و چهارم از فصل ششم، باب سوم) به بیان احکام به آنها پرداخته شده، در هیچ ماده‌ای به روشنی از دعاوی اضافی که یکی از اقسام دعاوی طاری و دعوایی است که خواهان دعاوی اصلی علیه خوانده، دعاوی اصلی اقامه می‌کند و با دعاوی اصلی ارتباط یا منشأ واحد دارد، سخنی به میان نیامده و احکام آن بیان نشده است.

این در حالی است که در ماده ۱۷ آن قانون، چنین دعوایی مورد اشاره و قبول واقع شده است.

با سکوت قانونگذار درباره احکام دعاوی اضافی، بحث‌ها و تردیدهایی درباره مسائل مربوط به دعاوی اضافی وجود دارد. از جمله این مسائل، مهلت اقامه دعاوی اضافی است که با وجود تعیین تکلیف زمان اقامه سایر دعاوی طاری (متقابل، جلب ثالث و ورود ثالث) در قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۴۳)، این قانون درباره زمان اقامه دعاوی اضافی سکوت کرده است و همین سکوت باعث ایجاد ابهام و تردیدهای قابل بحث شده، این پرسش به گونه جدی مطرح است که آیا دعاوی اضافی نیز مانند دعاوی متقابل و جلب ثالث، دارای مهلت خاصی است یا فاقد چنین مهلتی می‌باشد و تا پایان دادرسی دعاوی اصلی، قابل اقامه است؟

با این وصف، دو احتمال درباره زمان اقامه دعاوی اضافی قابل بررسی است: احتمال نخست اینکه دعاوی اضافی مقید به مهلت خاصی نباشد، بلکه تا پایان دادرسی دعاوی اصلی، قابل اقامه باشد؛ دوم اینکه مقید به جلسه نخست دادرسی باشد و مانند دعاوی متقابل تا پایان جلسه نخست دادرسی قابل طرح باشد.

در این تحقیق به بررسی این دو احتمال و دلایل له و علیه هرکدام پرداخته می‌شود تا زمینه نتیجه‌گیری منطقی و ترجیح موجه یکی از آن دو فراهم شود.

با توجه به دلایلی که در این تحقیق به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود، ترجیح با احتمال دوم؛ یعنی مقیدبودن اقامه دعاوی اضافی به جلسه نخست دادرسی است.

گفتنی است نهاد دعوی اضافی یک نهاد حقوقی است که سابقه بحث در متون فقهی ندارد و در فقه، نهاد دعوی طاری و از جمله دعوی اضافی به گونه‌ای که در حقوق است و باعث رسیدگی توأم به دعوی متعدد (با منشأ واحد یا مرتبط) می‌شود، مورد توجه و بحث واقع نشده است. بلکه آنچه در گفتار فقیهان یافت می‌شود، بیان مطلق درباره رسیدگی جداگانه و به ترتیب به دعوی متعدد است (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۵۳ / حلی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵ / علامه حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۴۱ / محقق حلی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۰-۸۱ / مکی عاملی، ۱۴۱۵، ص ۷۹ / شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۷۳-۷۴).

با وجود این، برخی اضافه کردن قید متفاوت بودن موضوع دعوی، حکم رسیدگی جداگانه و ترتیبی را درباره دعوی متعدد با موضوعات متفاوت بیان کرده‌اند (طباطبایی، [بی تا]، ص ۷۱۵ / مامقانی، [بی تا]، ص ۴۷۶) که می‌توان از مضمون کلام ایشان استنباط کرد که در موارد ارتباط موضوع دعوی متعدد، به لزوم رسیدگی جداگانه و ترتیبی قائل نیستند.

چنین مطلبی در گفتار برخی دیگر از فقها به گونه روشن تری انعکاس یافته است و لزوم رسیدگی توأم به دعوی مرتبط از گفتار ایشان به خوبی فهمیده می‌شود (گلپایگانی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۶۶ / تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۴ / مغنیه، [بی تا]، ج ۶، ص ۷۵).

در بعضی منابع نیز بر اختیار قاضی در چگونگی رسیدگی به دعوی متعدد تأکید شده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸، صص ۳۷۹ و ۳۸۱ / تبریزی، ۱۴۱۵، ص ۱۲۳).

۱. تا پایان دادرسی مرحله بدوی

براساس این احتمال، اقامه دعوی اضافی، محدود به مهلت خاصی، مانند جلسه نخست دادرسی نیست، بلکه تا زمانی که دادگاه در مرحله رسیدگی نخستین ختم دادرسی را اعلام نکرده است، خواهان می‌تواند دادخواست دعوی اضافی تقدیم کند.

تحلیل این احتمال مبتنی است بر اینکه از سویی دلایل مقیدنبودن اقامه دعوی اضافی به زمان خاصی در دادرسی، مانند جلسه نخست، بررسی شوند و از سویی دیگر

انحصار اقامه دعوی اضافی به مرحله بدوی دادرسی و عدم امکان اقامه آن در مراحل بعدی، مانند واخواهی و تجدیدنظر مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. مقیدنبودن به جلسه نخست دادرسی

مهم‌ترین دلایلی که بر مقیدنبودن مهلت دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی قابل طرح است، عدم تصریح قانونگذار در این باره است و اینکه ماده ۹۸ ق.آ.د.م. دعوی اضافی را در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین مهلت مقرر در آن ماده شامل دعوی اضافی نمی‌شود.

۱-۱-۱. عدم تصریح قانونگذار

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۱۴۳ به روشنی مهلت اقامه دعوی متقابل را تا پایان جلسه نخست دادرسی اعلام کرده است. در ماده ۱۳۵ نیز مهلت دعوی جلب ثالث را اظهار در جلسه و تقدیم دادخواست ظرف سه روز بیان کرده است. در ماده ۱۳۰ نیز دعوی ورود ثالث را تا زمانی که ختم دادرسی اعلام نشده قابل اقامه شناخته است.

با وجود تصریحاتی که قانون آیین دادرسی مدنی درباره مهلت دعوی متقابل، جلب ثالث و ورود وی داشته است، این قانون هیچ بیان روشنی درباره مهلت دعوی اضافی ندارد. ماده ۹۸ آن قانون نیز به شرحی که در ادامه توضیح داده خواهد شد، شامل دعوی اضافی نمی‌شود؛ بنابراین سکوت قانونگذار در بیان مهلت خاص برای اقامه دعوی اضافی و عدم بیان روشن در مقیدکردن آن به مهلت خاص، مانند جلسه نخست، در شرایطی که قانونگذار در مقام بیان بوده و در موارد مشابه (دعوی متقابل، جلب ثالث و ورود ثالث) به گونه مشخص تعیین تکلیف کرده است، دلیل بر اینکه از نظر قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی اضافی محدود به مهلت خاص، مانند جلسه نخست دادرسی نیست؛ به عبارت دیگر، اگر نظر قانونگذار بر این بود که دعوی اضافی نیز مانند دعوی متقابل مقید به جلسه نخست دادرسی باشد، همان‌گونه که در دعوی متقابل به روشنی بیان کرده، لازم بود در بیانی روشن چنین مطلبی را درباره دعوی اضافی نیز بیان می‌کرد.

لازمه چنین بیانی زمانی روشن‌تر می‌شود که توجه کنیم، مقیدکردن اقامه دعوی

طاری به جلسه نخست دادرسی دعوای اصلی، دربردارنده ایجاد تضییق و محدودیت برای اصحاب دعوا یا یکی از آنهاست. چنین تضییق و محدودیتی لازم است؛ اولاً، مبتنی بر دلیل و لازمه توجیه‌کننده باشد؛ ثانیاً، به روشنی مورد بیان و تأکید قانونگذار قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، در موارد تردید در وجود قید، محدودیت و تضییق، مقتضای اصل عدم اینکه قائل به عدم قید و محدودیت شویم و وجود قید و تضییق، نیاز به بیان و اثبات دارد.

پذیرفتن اختیار اقامه دعوای اضافی، پس از جلسه دادرسی برای خواهان با قاعده استصحاب نیز هماهنگ است؛ زیرا اختیار خواهان در اقامه دعوای اضافی، پیش از جلسه دادرسی، مسلم است، با تردید در این مطلب برای پس از جلسه، مقتضای استصحاب حالت سابق، تأیید اختیار مذکور برای پس از جلسه است.

براساس اصل تسلیط و حاکمیت اصحاب دعوا، اصحاب دعوا با ادعاها و دفاعیات خود قلمرو دعوا را تعیین می‌کنند. لازمه چنین حاکمیتی محدودنبودن اختیار طرفین به زمان خاص است. به همین دلیل در اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی (شماره ۳-۱۰) براساس اصل یادشده، اقامه دعوای اضافی بدون تقیید به زمان خاص مقرر شده است (مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق امریکا، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

۲-۱-۱. عدم شمول ماده ۹۸ ق.آ.د.م.

استدلال بر مقیدنبودن اقامه دعوای اضافی به جلسه نخست دادرسی، مبتنی است بر اینکه منظور از «اضافه کردن خواسته» در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. دعوای اضافی نباشد؛ ولی اگر آنچه ذیل عنوان اضافه کردن خواسته در این ماده آمده با دعوای اضافی منطبق باشد، با تصریح ماده مذکور به مقیدبودن موارد ذکرشده در آن به جلسه نخست دادرسی، جای بحث و تردید در مقیدبودن دعوای اضافی به جلسه نخست دادرسی باقی نمی‌ماند.

برخی حقوقدانان به روشنی، آنچه در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. ذیل عنوان «اضافه کردن خواسته» آمده است را متفاوت از دعوای اضافی اعلام کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۰ / همو، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۳).

در بیان برخی دیگر، دعوای اضافی به عنوان یکی از دعاوی طاری که پیرو دعوای اصلی، از سوی خواهان علیه خوانده اقامه می‌شود و با دعوای اصلی ناشی از یک منشأ بوده یا با آن ارتباط کامل دارد، معرفی شده (صدرزاده افشار، ۱۳۸۷، ص ۳۶۲) که دعوای اضافی با این تعریف با آنچه در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. آمده، منطبق نیست. در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز برخی نویسندگان، افزایش خواسته در ماده ۱۱۷ آن قانون را متفاوت از دعوای اضافی شناخته بودند (مردانی، ۱۳۷۲، ص ۲۸).

برخی نیز منظور از افزایش خواسته در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. را افزودن خواسته‌ای که در دادخواست آمده از همان جنس اعلام کرده و افزودن خواسته‌ای به خواسته قبلی را که مستلزم تقدیم دادخواست و دعوای مستقل است در قالب این ماده امکان‌پذیر ندانسته‌اند (مهاجری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۳۸).

در مقابل، عده‌ای افزایش خواسته در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. (ماده ۱۱۷ ق.آ.د.م.) سابق را دعوای اضافی شناخته‌اند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۰ / واحدی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۴۷ / همو، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶ / غفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲ / مولودی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۳). که در ادامه به بیان و تحلیل دیدگاه آنها پرداخته خواهد شد.

به نظر می‌رسد حق با کسانی است که افزایش خواسته در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. را غیر از دعوای اضافی می‌دانند و دلایل متعددی بر تفاوت این دو می‌توان ارائه کرد. مهم‌ترین دلیل تمایز این دو نهاد اینکه در تحلیل آنچه که ممکن است خواهان بر دعوای اقامه‌شده بیفزاید دو حالت متمایز قابل تشخیص است: یک حالت اینکه خواهان بدون اینکه خواسته جدیدی مطرح کند، فقط مقدار خواسته قبلی را افزایش می‌دهد؛ مانند اینکه مبلغ وجهی را که به عنوان قرض طلب کرده بود از ده میلیون ریال به پانزده میلیون ریال افزایش می‌دهد.

حالت دیگر اینکه خواسته جدیدی به خواسته قبلی اضافه می‌کند؛ مانند اینکه مطالبه نفقه را نیز به مطالبه مهر می‌افزاید.

آنچه مسلم است اینکه افزایش خواسته در ماده مورد بحث، حالت نخست را دربرمی‌گیرد؛ ولی در شمول آن بر حالت دوم که فرد شاخص دعوای اضافی است،

تردید و بحث وجود دارد؛ بنابراین شمول این ماده بر حالت دوم نیاز به اثبات و ارائه دلیل دارد و در این باره نه تنها دلیلی قابل ارائه نیست، بلکه ادله و شواهد متعدد، عدم مشمول ماده یاد شده بر این حالت را تأیید می‌کند.

از جمله شواهد اینکه در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. برای موارد ذکر شده در آن (کاهش خواسته، افزایش خواسته، تغییر خواسته یا درخواست یا تغییر نحوه دعوی) تقدیم دادخواست مقرر نشده است و امور مذکور به صرف اعلام و بدون تقدیم دادخواست انجام می‌شود. چنین مطلبی در افزایش خواسته به معنای افزودن مقدار خواسته قبلی که متضمن دعوی جدید نیست، پذیرفتنی است؛ ولی در دعوی اضافی که متضمن دعوی کامل با همه شرایط یک دعواست، پذیرفتنی نیست؛ چنان که قانونگذار در سایر دعاوی طاری (متقابل، جلب ثالث و ورود ثالث) به روشنی تقدیم دادخواست را مقرر کرده است.

همچنین، در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. موارد مذکور در آن ماده، به داشتن ارتباط و وحدت منشأ نسبت به دعوی طرح شده مشروط شده است. این در حالی است که به موجب ماده ۱۷ ق.آ.د.م. برای طاری محسوب شدن دعوا وجود یکی از شرایط ارتباط با دعوی اصلی یا اتحاد منشأ نسبت به آن کافی است. این نکته در برخی از مواد دیگر؛ مانند ماده ۱۴۱ آن قانون مورد تأکید واقع شده است.

آنچه گفته شد مانع از آن است که ماده ۹۸ ق.آ.د.م. و قید افزایش خواسته در آن را به گونه‌ای موسع تفسیر کنیم که شامل اقامه دعوی جدید توسط خواهان که ارتباط با دعوی اصلی یا اتحاد منشأ نسبت به آن داشته باشد - که مصداق کامل و بارز دعوی اضافی است - بشود.

مواد ۱۸ و ۱۴۲ ق.آ.د.م. نیز تأییدی بر این مطلب‌اند و به نظر می‌رسد ماده ۹۸ ق.آ.د.م. با قید افزایش خواسته، نسبت به دعوی اضافی همان کاری را کرده است که مواد ۱۸ و ۱۴۲ درباره دعوی طاری و به گونه مشخص، دعوی متقابل انجام داده‌اند؛ به عبارت دیگر، همان گونه که مواد ۱۸ و ۱۴۲ مواردی مانند اظهار احتساب، تهاوتر، صلح، فسخ، رد خواسته و امثال آن را به دلیل ارتباط تنگاتنگ با دعوی طرح شده، دعوی طاری و به گونه مشخص دعوی متقابل نشناخته است، بلکه اجازه داده این

موارد بدون تقدیم دادخواست و در قالب دفاع مطرح شوند. ماده ۹۸ نیز افزودن مقدار خواسته را به دلیل ارتباط تنگاتنگ با دعوی طرح شده، خارج از دعوی اضافی معرفی کرده که بدون تقدیم دادخواست قابل طرح است.

اگر ماده ۹۸ نبود، افزودن مقدار خواسته نیز لازم بود در قالب دعوی اضافی و با تقدیم دادخواست انجام می‌شد؛ ولی این ماده افزودن مقدار خواسته را از دعوی اضافی خارج کرده و آن را تابع شرایط دعوی اضافی قرار نداده و آن را از شمول دعوی اضافی و دعوی طاری خارج کرده است.

این نکته نیز لازم است مورد توجه قرار گیرد که افزایش خواسته به معنای افزودن مقدار خواسته، تناسب بیشتری با سایر موارد ذکر شده در آن ماده دارد و توسعه آن به دعوی جدید این تناسب را به هم می‌زند.

علاوه بر اینکه این تفسیر با سیاق عبارت ماده و اینکه افزایش خواسته را به دنبال کاهش خواسته و در مقابل آن به کار برده سازگارتر است؛ زیرا می‌دانیم منظور از کاهش خواسته، کاستن از مقدار آن است؛ پس آنچه در مقابل قرار می‌گیرد، افزایش خواسته به معنای افزودن مقدار آن است.

در ماده ۱۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز تعبیر زیادکردن خواسته‌ای که در دادخواست تصریح شده به کار رفته بود که ظاهر در افزایش مقدار خواسته بود و تفسیر آن به گونه‌ای که شامل خواسته جدید هم بشود، برخلاف ظاهر است.

۲-۱. محدودبودن به مرحله بدوی

در تحلیل و استدلال بر احتمال نخست درباره مهلت دعوی اضافی تا اینجا مقیدنبودن دعوی اضافی به زمان خاصی در رسیدگی مرحله بدوی، مانند جلسه نخست دادرسی بررسی شد و دلایلی که بر چنین مطلبی قابل ارائه است بیان شد.

اکنون لازم است، محدودبودن دعوی اضافی به مرحله بدوی دادرسی دعوی اصلی و عدم امکان اقامه دعوی اضافی در مراحل بعدی مانند واخواهی و تجدیدنظر بررسی شود.

در تأیید این مطلب می‌توان گفت قانونگذار با وجود تصریح به امکان اقامه دعوی

ورود ثالث (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م.) و جلب ثالث (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م.) در مرحله تجدیدنظر، درباره امکان دعوی اضافی در این مرحله، مانند دعوی متقابل سکوت کرده است و حکمی روشن در قانون یافت نمی‌شود.

درباره مرحله واخواهی نیز با وجود تصریح به امکان دعوی جلب ثالث در آن (ماده ۱۳۶ ق.آ.د.م.) و عدم تردید در امکان دعوی ورود ثالث در چنین مرحله‌ای، درباره امکان دعوی اضافی در این مرحله نیز مانند وضعیت در دعوی متقابل، با سکوت قانونگذار مواجه هستیم.

همین سکوت‌های قانونگذار در موقعیتی که در موارد مشابه تعیین تکلیف کرده است، می‌تواند به عنوان دلیلی بر نپذیرفتن چنین دعوی (اضافی و متقابل) در چنین مراحل (واخواهی و تجدیدنظر) باشد.

وانگهی، حکم اقامه دعوی طاری از جمله دعوی اضافی در مراحل بعدی دادرسی برخلاف اصل دو مرحله‌ای بودن دادرسی و ماده ۷ ق.آ.د.م. است و باعث ایجاد آثار خلاف قاعده‌ای جمله رسیدگی توأم و تجاوز از قواعد صلاحیت محلی و منتفی شدن رسیدگی مرحله بدوی نسبت به دعوی طاری می‌شود؛ بنابراین اگر چنین حکمی مورد نظر قانونگذار باشد لازم است آن را به گونه روشن اعلام کند و برای پذیرفتن چنین حکمی در غیر از موارد تصریح شده، لازم است دلایل روشن و قانع‌کننده وجود داشته باشد.

در اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی در قاعده شماره ۳۳ رسیدگی تجدیدنظر منحصر به دعوی و مدافعات مطرح شده در دادرسی نخستین شده است (مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق امریکا، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹).

با توجه به اینکه براساس اصل تناظر، لازم است فرصت کافی دفاع برای خواننده فراهم شود (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۳۶). اجازه اقامه دعوی اضافی در تجدیدنظر با در نظر گرفتن اینکه سبب محروم شدن خواننده از دفاع در مرحله نخستین دادرسی می‌شود، با اصل مذکور هماهنگ نیست. در اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی نیز برخورداری اصحاب دعوا از فرصت عادلانه و وقت کافی در اصل ۵ مورد تأکید

واقع شده است (مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق امریکا، ۱۳۸۷، ص ۲۹).

همچنین، این‌گونه اجازه‌ای ممکن است وسیله سوءاستفاده خواهان در محروم‌کردن عمدی خواننده از مرحله نخستین دادرسی شود و از این جهت، چنین دادرسی، منصفانه تلقی نمی‌شود و مغایر با اصل منصفانه و عادلانه‌بودن دادرسی است.

درباره دعوی اضافی در تجدیدنظر نه تنها بیانی در قانون مبنی بر امکان آن یافت نمی‌شود، بلکه با برخی از مواد مواجه هستیم که از آن منع چنین دعوایی فهمیده می‌شود، از جمله ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. که ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر را غیر قابل استماع اعلام کرده است.

با توجه به اینکه دعوی اضافی، ادعای جدیدی است که به وسیله خواهان علیه خواننده اقامه می‌شود که با دعوی اصلی دارای ارتباط یا اتحاد منشأ است، چنین ادعایی در مرحله تجدیدنظر در صورتی که بدون تقدیم دادخواست باشد، قطعاً مشمول منع ماده ۳۶۲ است. در صورتی نیز که چنین دعوایی با تقدیم دادخواست باشد، به نظر می‌رسد مشمول اطلاق ماده مذکور می‌شود.

البته ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م. نیز مانند ماده ۹۸ آن قانون برخی از موارد را به خاطر ارتباط تنگاتنگ که با دعوی اصلی دارد، ادعای جدید محسوب نکرده و به گونه استثنا اجازه طرح آنها را بدون دادخواست داده است و بدین ترتیب ماده ۳۶۲ با ادعای جدید محسوب‌نکردن موارد مذکور در آن ماده، دعوی اضافی‌بودن آن موارد را منتفی کرده است.

تفاوت برخورد قانونگذار در پذیرفتن دعوی شخص ثالث (جلب و ورود) در تجدیدنظر و عدم تأیید دعوی اضافی در آن مرحله را می‌توان چنین توجیه کرد که در دعوی شخص ثالث، قانونگذار چاره‌ای جز پذیرفتن این دعوی در تجدیدنظر نداشته است؛ زیرا وارد ثالث شخصی است که در دادرسی نبوده، چه بسا از آن بی‌اطلاع باشد؛ پس حق دارد هر زمان مطلع شد بتواند وارد شود حتی اگر پرونده در مرحله تجدیدنظر باشد. درباره جلب ثالث نیز ممکن است هریک از اصحاب دعوی در مرحله تجدیدنظر و مثلاً از راه لوایح تقدیم‌شده متوجه دخالت شخص دیگری در موضوع مورد اختلاف

شوند. در دعوی اضافی چنین مطالبی صدق نمی‌کند، بلکه خواهان غالباً در مرحله بدوی قادر به اقامه دعوی اضافی است.

با توجه به آنچه درباره عدم امکان دعوی اضافی در مرحله تجدیدنظر گفته شد و در صورت پذیرفتن عدم امکان دعوی اضافی در مرحله تجدیدنظر، به طریق اولی باید عدم امکان چنین دعوایی را در مرحله فرجام پذیرفت.

۲. تا پایان جلسه نخست دادرسی

احتمال دوم درباره زمان اقامه دعوی اضافی اینکه قائل شویم مهلت این دعوی نیز مانند دعوی متقابل تا پایان جلسه نخست دادرسی است. در تأیید این مطلب مواد ۹۸، ۱۳۵ و ۱۴۳ ق.آ.د.م. مورد استناد واقع شده‌اند.

۲-۱. استناد به ماده ۹۸ ق.آ.د.م.

برخلاف و در مقابل نظری که پیش از این نقل و تحلیل شد، که موارد ماده ۹۸ ق.آ.د.م. را متمایز از دعوی اضافی می‌دانست، برخی افزایش خواسته در این ماده را دعوی اضافی شناخته‌اند (واحدی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۴۷) و افزایش مقدار خواسته را ذیل عنوان «افزایش خواسته» و اضافه کردن خواسته جدید را در قالب «تغییر نحوه دعوا» یا «تغییر خواسته» حالت‌های گوناگون دعوی اضافی معرفی کرده‌اند که در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. مقرر شده‌اند (واحدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶).

در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز بعضی از حقوق‌دانان موارد ماده ۱۱۷ آن قانون را دعوی اضافی شناخته بودند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۰). در برخی از منابع با استناد به ماده ۹۸ و مواد ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۳۰ و ۱۴۱ ق.آ.د.م. دعوی اضافی به دعوایی تعریف شده که از سوی خواهان اقامه می‌شود و خواهان خواسته خود را افزایش یا کاهش می‌دهد (غفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲).

در بیانی دیگر، موارد ماده ۹۸ ق.آ.د.م؛ یعنی کاهش خواسته، افزایش خواسته، تغییر خواسته، تغییر نحوه دعوا و تغییر درخواست از مصادیق دعوی اضافی شناخته شده (مولودی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۴) و ذیل عنوان افزایش خواسته، اضافه کردن خواسته جدید،

ممکن دانسته شده و اعلام شده «افزایش خواسته می‌تواند هم به گونه افزایش در مقدار کمی خواسته و هم افزایش تعداد آن باشد» (همان، ص ۲۸۶).

یکی از نویسندگان، دعوی اضافی در معنای اعم را شامل موارد مذکور در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. شناخته و این ماده را دربردارنده دعوی اضافی در معنای اعم معرفی کرده و با استناد به ماده یاد شده مهلت دعوی اضافی را تا پایان جلسه نخست دادرسی اعلام کرده است (کریمی، ۱۳۸۶، صص ۲۳۶ و ۲۳۸).

وجه مشترک این نظرات اینکه ماده ۹۸ ق.آ.د.م. را دربردارنده دعوی اضافی می‌دانند. بر این اساس با توجه به تصریح این ماده درباره مهلت تا پایان جلسه دادرسی، از نظر کسانی که این ماده را دربردارنده دعوی اضافی می‌دانند، اقامه دعوی اضافی تا پایان جلسه نخست دادرسی امکان‌پذیر است.

از برخی از نظرات اداره حقوقی دادگستری (شماره ۸۳/۲/۲-۷/۳۷۴) نیز چنین بر می‌آید که این اداره نیز اقامه دعوی جدید که با دعوی اصلی ارتباط دارد را مشمول عنوان «افزایش خواسته» در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. دانسته است (ر.ک: ایرانی ارتباطی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵).

در حقوق فرانسه در ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی اضافی (Demande Additionnelle) به دعوی تعریف شده که به موجب آن طرف دعوا، دعوی اقامه‌شده قبلی را تغییر می‌دهد و نویسندگان در شرح این ماده، دعوی اضافی را شامل کاهش (Restreignant) و افزایش (Augmentant) درخواست قبلی دانسته‌اند (Guinchard, Ferrand, Chainais, 2009, p. 443 / Guinchard, Chainais, Ferrand, 2010, p. 270) و برخی این تغییر را در برگیرنده تغییر محتوا و موضوع (Contenu) و محدوده و مقدار (Étendue) شناخته‌اند (Lefort, 2009, p. 77).

برخی نیز در توضیح ماده یاد شده اعلام کرده‌اند، خواهان می‌تواند در جریان تغییر دادرسی، دعوی دیگری که با دعوی اصلی ارتباط داشته باشد، اقامه کند (Elliott, Vernon, 2000, p. 127).

با مقایسه ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی فرانسه و ماده ۹۸ ق.آ.د.م. در کشور ما، معلوم می‌شود، آنچه در ماده ۶۵ ق.آ.د.م. فرانسه به عنوان دعوی اضافی مقرر شده، با ماده ۹۸ ق.آ.د.م. در کشور ما، هماهنگ است.

اما در حقوق ما، شمول ماده ۹۸ ق.آ.د.م. بر دعوی اضافی با توجه به آنچه پیش از این به تفصیل بیان شد، با اشکالات جدی مواجه است و پذیرفتنی نیست. در سخن کسانی نیز که ماده ۹۸ را دربردارنده دعوی اضافی شناخته‌اند توضیحی در رفع اشکالات مطرح شده دیده نمی‌شود، مگر اینکه برخی به جای حل مشکل اصل اشکال را نادیده گرفته‌اند و در عین تأیید و اعلام اینکه ماده ۹۸ دربردارنده دعوی اضافی است، برخلاف روشنی آن ماده، وجود یکی از دو شرط ارتباط یا اتحاد منشأ را کافی شناخته‌اند (مولودی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۲).

با وجود این، در عین نپذیرفتن شمول ماده ۹۸ بر دعوی اضافی، می‌توان به این ماده در تأیید مقیدبودن مهلت دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی و قابل اقامه‌بودن آن تا پایان جلسه نخست، استناد کرد. به این بیان که وقتی قانونگذار در این ماده برای مواردی که دعوی جدید محسوب نمی‌شوند، بلکه از فروعات و مسائل مربوط به دعوی طرح شده‌اند، مهلت تا پایان جلسه نخست دادرسی را مقرر کرده است، به طریق اولی دعوی اضافی که دعوی جدیدی با همه شرایط دعواست، باید مقید به جلسه نخست دادرسی باشد؛ به عبارت دیگر وقتی قانونگذار در ماده یاد شده افزایش مقدار خواسته را منحصراً تا پایان جلسه نخست دادرسی اجازه داده است، به طریق اولی، اضافه‌کردن خواسته جدید که مرتبط با دعوی اصلی است یا با آن منشأ واحد دارد باید مقید به چنین مهلتی باشد.

۲-۲. استناد به ملاک مواد ۹۸، ۱۳۵ و ۱۴۳ ق.آ.د.م.

برخی از حقوقدانان با استناد به ملاک مواد ۹۸، ۱۳۵ و ۱۴۳ ق.آ.د.م. مهلت اقامه دعوی اضافی را تا پایان جلسه نخست دادرسی شناخته‌اند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۱ / همو، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۶۳).

در تبیین چنین ملاکی می‌توان گفت مهم‌ترین دلیل وضع مقررات مربوط به دعوی طاری و پیش‌بینی چنین عنوانی در قانون با آثاری که بر آن مترتب کرده است (تأثیر در صلاحیت محلی و رسیدگی توأم)، جلوگیری از صدور آرای متفاوت و متعارض است. دلیل دیگر کاهش اطلاع دادرسی است؛ زیرا وقتی چند دعوی مرتبط یا با منشأ واحد

به صورت توأم رسیدگی می‌شوند، از بسیاری از اقدامات موازی و تکراری در حالت رسیدگی مستقل، خودداری می‌شود و در مجموع باعث صرفه‌جویی در وقت و کاهش اطاله دادرسی می‌شود.

چنین دلایلی اقتضا دارد تا وقتی که مانع جدی در کار نباشد به دعاوی مرتبط یا با منشأ واحد در یک دادگاه و یک شعبه و به صورت توأم رسیدگی شود. صرفه‌جویی در وقت و هزینه و جلوگیری از صدور آرای متعارض به عنوان مهم‌ترین فواید و مبانی وضع مقررات مربوط به دعاوی طاری و رسیدگی توأم، مورد تأیید و تأکید حقوقدانان واقع شده‌اند (واحدی، ۱۳۷۰، ص ۱۶-۱۷ / صدرزاده افشار، ۱۳۸۷، ص ۳۶۵).

در شرایطی ممکن است، ضرورت‌ها یا برخی پیامدهای نامطلوب اقتضا کند از رسیدگی توأم به دعاوی مرتبط یا با منشأ واحد صرف‌نظر شود.

لازمه صرفه‌جویی در وقت و کاهش اطاله دادرسی در رسیدگی به دعاوی مرتبط یا با منشأ واحد اینکه دعاوی طاری در مدت زمان معقول، پس از شروع دادرسی دعاوی اصلی، اقامه شوند، در غیر این صورت ممکن است رسیدگی به دعاوی اصلی به گونه غیرقابل قبولی طولانی شود و همین طولانی‌شدن غیرمعقول، رسیدگی به دعاوی اصلی، می‌تواند عاملی باشد که باعث لزوم صرف‌نظرکردن از رسیدگی توأم شود.

وانگهی همین مطلب می‌تواند موجبات سوءاستفاده طرفی را که بخواهد ایجاد اطاله در دادرسی کند فراهم نماید.

همین واقعیت‌ها قانونگذار را وادار کرده در ماده ۹۸ ق.آ.د.م. کاهش خواسته، افزایش خواسته، تغییر خواسته، تغییر نحوه دعوا و تغییر خواسته یا درخواست را و در ماده ۱۴۳ آن قانون، اقامه دعاوی متقابل را صرفاً تا پایان جلسه نخست دادرسی اجازه داده و در ماده ۱۳۵ همان قانون مهلت دعاوی جلب ثالث را به گونه اظهار در جلسه و تقدیم دادخواست ظرف سه روز مقرر کرده است.

لزوم جلوگیری از طولانی‌شدن دادرسی و زودتر فیصله‌یافتن آن به عنوان مبنای مهلت برخی از دعاوی طاری، مورد تأیید و تأکید برخی از حقوقدانان واقع شده است (صدرزاده افشار، ۱۳۸۷، ص ۳۷۳).

براساس اصل دادرسی در مهلت معقول، لازم است رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مهلت معقول انجام شود (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۳۱). این اصل در اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی (شماره ۷) مورد تأیید واقع شده است (مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق امریکا، ۱۳۸۷، ص ۳۱). لازمه رعایت چنین اصلی اینکه دعوی اضافی در مراحل اولیه رسیدگی به دعوی اصلی اقامه شود و اقامه چنین دعوی، پس از جلسه نخست دادرسی، باعث اطاله دادرسی دعوی اصلی و عدم انجام آن در مهلت معقول می‌شود.

با وجود این، ضرورتی که در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م. باعث شده اقامه دعوی ورود ثالث تا اعلام ختم دادرسی پذیرفته شود، اینکه وارد ثالث، شخصی غیر از اصحاب دعواست که محتمل است نسبت به دعوی در حال رسیدگی بی‌خبر باشد؛ پس باید به او حق داد که هر زمان از وجود آن مطلع شد، با اقامه دعوی ورود از تضييع حقوق خود جلوگیری کند.

آنچه باعث وضع مهلت در مواد ۹۸، ۱۳۵ و ۱۴۳ ق.آ.د.م. شده که همان جلوگیری از اطاله دادرسی است، در دعوی اضافی نیز اقتضا دارد، چنین دعوی مقید به مهلت خاص باشد از سوی دیگر آنچه باعث شده در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م. دعوی ورود ثالث تا اعلام ختم دادرسی پذیرفته شود در دعوی اضافی مطرح نیست.

وانگهی از ملاحظه مواد مورد بحث و برخی دیگر از مواد قانون آیین دادرسی مدنی؛ مانند ماده ۸۷ مشخص می‌شود که قانونگذار در مواردی که نظر به تسریع در انجام کاری در دادرسی داشته است، آن را مقید به جلسه نخست دادرسی کرده است و غالباً مهلت آن را به گونه‌ای تا پایان جلسه نخست دادرسی مقرر کرده است.

وضعیت خاص مهلت مقرر در ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م. که تقدیم دادخواست ظرف سه روز را با اظهار در جلسه مقرر کرده، مخصوص دعوی جلب ثالث است و قابل تسری به دعوی اضافی نیست؛ زیرا در دعوی جلب ثالث، شخص ثالثی که در موضوع دعوا دخالت دارد به دعوا فراخوانده می‌شود که ممکن است دخالت چنین شخصی در جلسه دادرسی و با توجه به اظهارات طرف مقابل نمایان شود و به این ترتیب جلب او لازم شود. در چنین شرایطی نمی‌توان از طرفی که در جلسه دادرسی و از اظهارات طرف

مقابل متوجه دخالت شخص ثالثی شده، انتظار داشت تا پایان جلسه، دادخواست جلب ثالث تقدیم کند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان پذیرفت که استناد به ملاک مواد مورد بحث برای تأیید مهلت تا پایان جلسه نخست دادرسی برای دعوی اضافی، استناد قابل قبولی است.

نتیجه

با توجه به آنچه در این تحقیق گذشت و در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت، آنچه در استدلال بر مقیدنبودن دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی گفته شد، اگر چه واقعیت‌های غیر قابل انکاری است؛ ولی برای اثبات این ادعا کافی نیست.

سکوت قانون و عدم بیان روشن زمان اقامه دعوی اضافی قابل انکار نیست. و همچنین آنچه در استدلال بر عدم شمول ماده ۹۸ ق.آ.د.م. بر دعوی اضافی گفته شد قابل رد نیست؛ ولی زمانی می‌توان با این دلایل نظر به مقیدنبودن دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی داد که با دلایل و استدلال‌های دیگری نتوان مقیدنبودن مهلت دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی را ثابت کرد.

به نظر می‌رسد از میان آنچه در بیان دلایل مقیدنبودن دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی گفته شد، استناد به قیاس اولویت نسبت به ماده ۹۸ ق.آ.د.م. و استناد به ملاک آن ماده و مواد ۱۳۵ و ۱۴۳ آن قانون، دلایل قابل قبول در اثبات مهلت دعوی اضافی‌اند و با چنین دلایلی، استدلال احتمال اول مبنی بر مقیدنبودن دعوی اضافی به جلسه نخست دادرسی، ناتمام و ناقص می‌ماند.

با وجود این، دیدگاه کسانی که ماده ۹۸ ق.آ.د.م. را دربردارنده دعوی اضافی می‌دانند با توجه به دلایلی که در تحقیق توضیح داده شد، قابل قبول نیست و مهلت دعوی اضافی را نمی‌توان مستند به منطوق و روشنی ماده ۹۸ ق.آ.د.م. دانست.

در پایان پیشنهاد می‌شود، قانونگذار در ماده‌ای مشخص تکلیف مهلت دعوی اضافی را، مانند سایر دعاوی طاری (متقابل، جلب ثالث و ورود ثالث) معین کند و مهلت چنین دعوی‌ایی را با توجه به آنچه در این تحقیق گذشت، مانند دعوی متقابل به گونه‌ای تا پایان جلسه نخست دادرسی مقرر کند.

منابع

۱. ایرانی ارباطی، بابک؛ مجموعه نظرهای مشورتی حقوقی؛ ج ۳، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجلد، ۱۳۸۶.
۲. تبریزی، میرزا جواد؛ أسس القضاء والشهادة؛ ج ۱، [بی جا]: مؤسسة الامام الصادقؑ، ۱۴۱۵ق.
۳. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ۳، قم: دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۴. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ ارشاد الاذهان الی احکام الایمان؛ ج ۲، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. —؛ قواعد الاحکام؛ ج ۱، قم: منشورات الرضی (چاپ سنگی)، [بی تا].
۶. حلّی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۴، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۵ق.
۷. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۲، ج ۸، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
۸. —؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۳، ج ۲، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۴.
۹. —؛ آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)؛ ج ۳، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۶.
۱۰. صدرزاده افشار، سید محسن؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه های عمومی و انقلاب؛ ج ۱۰، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد علامه طباطبائی، ۱۳۸۷.
۱۱. طباطبائی، سید محمد؛ کتاب المناهل؛ [بی جا]: مؤسسة آل البيتؑ (چاپ سنگی)، [بی تا].
۱۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی؛ الميسوط فی فقه الامامية؛ ج ۸، [بی جا]: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۵۱.

۱۳. غفاری، جلیل؛ آیین دادرسی مدنی (۳)؛ ج ۳، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۴.
۱۴. کریمی، عباس؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۱، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۶.
۱۵. گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ کتاب القضاء؛ تقریرات سیدعلی حسینی میلانی؛ ج ۱، قم: مطبعة النخيام، ۱۳۰۱.
۱۶. مؤسسه بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق امریکا؛ اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی؛ ترجمه مجید پوراستاد؛ ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۷۸.
۱۷. مامقانی، عبدالله؛ مناهج المتقین فی فقه ائمة الحق والیقین؛ [بی‌جا]: مؤسسه آل‌البیت (چاپ سنگی)، [بی‌تا].
۱۸. متین‌دفتری، احمد؛ آیین دادرسی مدنی و بازرگانی؛ ج ۲، ج ۱، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۸.
۱۹. مردانی، نادر، علی‌اصغر حاتمی، محمدجواد بهشتی و علیرضا حبیب‌آگهی؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۱، تهران: نشر یلدا، ۱۳۷۲.
۲۰. مغنیه، محمدجواد؛ فقه الامام جعفر الصادق (ع)؛ ج ۶، قم: انتشارات قدس محمدی، [بی‌تا].
۲۱. مکی عاملی (شهید اول)، محمدبن جمال‌الدین؛ اللمعة الدمشقية؛ ج ۴، قم: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۲. مهاجری، علی؛ مبسوط در آیین دادرسی مدنی؛ ج ۱، ج ۱، تهران: فکرسازان، ۱۳۸۷.
۲۳. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم؛ فقه القضاء؛ ج ۱، قم: منشورات مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۸.
۲۴. مولودی، محمد؛ «دعوی اضافی»؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ش ۵۸، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۸۱-۲۹۹.
۲۵. واحدی، جواد؛ «دعوی متقابل»؛ مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران؛ ش ۲، زمستان ۱۳۷۰، ص ۶-۲۱.
۲۶. واحدی، قدرت‌الله؛ آیین دادرسی مدنی؛ ج ۳، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷.
۲۷. —؛ بایسته‌های آیین دادرسی مدنی؛ ج ۶، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.

28. Elliott, Catherine and Catherine Veron and Eric Jeanpierre;
French Legal System; London: Longman, 2000.
29. Guinchard, Serge and Cécile Chainais and Frédérique Ferrand;
Procédure Civile; Paris: Hypercours Dalloz, 2009.
30. _____ ; **Procédure Civile**; 30ed, Paris: Dalloz, 2010.
31. Lefort, Christophe; **Procédure Civile**; 3ed, Paris: Cours Dalloz,
2009.
32. **Nouveau Code de Procédure Civile**; 95ed, Dalloz , 2003.

